

تحلیل فرامتنی اختلافات تفسیری در قرن ششم و هفتم هجری با تأکید بر آیه ۲ سوره نجم

سید روح‌الله طباطبایی ندوشن^۱

چکیده

آیه دوم سوره نجم «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ»، به‌رغم ظاهر صریح خود که هرگونه گمراهی را از پیامبر خدا ﷺ نفی می‌کند، در بستر تاریخ تفکر اسلامی، عرصه‌ای برای تأویل‌ها و تفاسیر گوناگون و حتی متضاد بوده و به‌کانونی برای گسست‌های الهیاتی بدل شده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، سه شکاف بنیادین در تفسیر این آیه را در سده‌های ششم و هفتم هجری قمری واکاوی می‌کند: ۱. گسست معناشناختی در تفسیر واژه «غوی»؛ ۲. تضاد در روایت‌های سبب نزول به مثابه بازتولید گفتمان‌های قدرت؛ و ۳. سکوت درباره مسئله عصمت به‌رغم دلالت‌های ذاتی آیه، که ناشی از محدودیت‌های کلامی و اولویت‌های دفاعی آن عصر بود. یافته‌ها حاکی از آن است که این سه گسست، حلقه‌هایی به‌هم‌پیوسته در یک نظام هرموتیک هستند که تحت تأثیر پیش‌فهم‌های مذهبی مفسران، مرجعیت‌های گفتمانی حاکم و چهارچوب‌های تاریخی محدودکننده شکل گرفته‌اند. این تحقیق، با عبور از توصیف صرف اختلافات، الگویی نظام‌مند برای تبیین منطق نهفته در تفسیرپذیری متون دینی در بستر منازعات کلامی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سوره نجم، هرموتیک قرآن، گسست‌های الهیاتی، پیش‌فهم‌های مذهبی، افق تاریخی، مرجعیت متنی.

۱. دانش‌آموخته دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

۱. مقدمه

تفسیر قرآن همواره فرایندی پویا و در تعامل با بسترهای تاریخی زمان پدیداری تفاسیر بوده است. بر این اساس، عبور از سطح متن و نگرستن به فضای پیچیده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زیست بوم مفسران، راهی اطمینان‌آور برای فهم چرایی تفاوت‌های تفسیری یا سکوت مفسران در مواجهه با آیات به ظاهر صریح است.

سده‌های ششم و هفتم هجری قمری یکی از دوره‌های بسیار مهم شکل‌گیری تفاسیر است؛ چه اینکه جهان اسلام در این روزگار، شاهد تحولات شگرفی بود: ظهور و استقرار حکومت‌های سنی مذهب سلجوقیان و خوارزم‌شاهیان پس از افول قدرت شیعی آل بویه اتفاقی بود که می‌توانست در شفافیت سویه‌های تفسیری و کنار گذاشتن محافظه‌کاری مفسران اثر بگذارد و مشوقی برای رقابت‌های مکتبی و تلاش برای تعریف ایدئولوژی‌ها و هویت‌های کلامی متمایز در سایه حمله مغول باشد (see: Guzman, 1988: 568-570).

بررسی تفسیر آیه‌ای مانند «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ» (نجم/۲) در این دوره، فرصت ارزشمندی برای واکاوی ابعادی از اثرگذاری فضای سیاسی و اجتماعی بر تفاسیر فراهم می‌آورد. پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که چگونه فضای سیاسی و گفتمان‌های کلامی مسلط در سده‌های ششم و هفتم هجری، بر قرائت مفسران فریقین از این آیه و مفاهیم مرتبط با آن اثر گذاشته است؟ سکوت تفسیری در موضعی که انتظار طرح بحث می‌رود، یا تأکید بر قرائت‌های خاص در تقابل با قرائت‌های رقیب، تنها از رهگذر فهم این زمینه‌ها قابل تحلیل است.

این پژوهش با فرض تأثیرپذیری اجتناب‌ناپذیر تفاسیر از بسترهای تاریخی خود، در پی آن است تا نشان دهد که کتب تفسیری در این دوره خاص، نه تنها متون دینی صرف، بلکه اسنادی تاریخی‌اند که انعکاس‌دهنده تنش‌ها، ملاحظات، و راهبردهای فکری جامعه مفسران در قبال چالش‌های عصر خویش هستند.

این تحقیق می‌کوشد تا با مطالعه تطبیقی تفاسیر شاخص آن عصر و قرارداد آن‌ها در چهارچوب شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، این موضوع را تبیین کند که فهم

عمیق تفاسیر قرآن در دوره‌های بحرانی، نیازمند عبور از متن و غور در زمینه‌های تولید معناست.

۲. بیان مسئله

آیهٔ دوم سورهٔ نجم به‌رغم ظاهر صریح، در کانون اختلافات تفسیری مذاهب اسلامی در سده‌های ششم و هفتم هجری قرار گرفته است. مسئلهٔ محوری این پژوهش، سه شکاف بنیادین و چرایی‌هایی است که در پی این مسائل می‌آید: نخست شکاف معناشناختی در تفسیر واژهٔ «غوی» است که طیف وسیعی از اختلاف، از تأکید بر تکرار معنای «ضَلَّ» (برای نمونه بنگرید به: طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۱/۹) تا مبالغه در ضلالت (برای نمونه بنگرید به: نسفی، ۱۴۴۰: ۹۹/۱۴) و نیز تأویلات عرفانی (برای نمونه بنگرید به: روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ۳/۳۵۵) را در بر می‌گیرد.

شکاف دوم را می‌توان در روایات سبب نزول این آیه جست. برخی از مفسران شیعه در این دو سده، به روایت «ستاره و وصایت» ذیل آیهٔ شریفهٔ ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ (نجم/۲) اشاره کرده‌اند (برای نمونه بنگرید به: شبانی، ۱۴۱۹: ۸۹/۵)؛ روایاتی که یادآور سخن پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ وصی پس از خود است (بنگرید به: ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۶۵)؛ سخنانی که اگرچه اعتراض گروهی از قریشیان را در پی داشت، با نزول آیات ابتدایی سورهٔ نجم، بر صحت و سرچشمه گرفتن آن تأکید شد. در آن سوی این شکاف، بسیاری از تفاسیر اهل سنت در بازهٔ زمانی یادشده در این باره سکوت و کسانی نظیر مؤلف کشف الاسرار و عدّهٔ الابرار ماجرای از تکذیب معراج توسط ابوجهل را به عنوان سبب نزول نقل کردند (میددی، ۱۳۷۱: ۳۷۷).

شکاف سوم مربوط به سکوت تفاسیر مورد بحث دربارهٔ مسئلهٔ «عصمت» است (برای نمونه بنگرید به: زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۱۸). به بیان دیگر، مفسران فریقین در دو قرن یادشده، ذیل آیهٔ دوم سورهٔ نجم، به مقولهٔ عصمت انبیاء ورود جدی نکردند و در نفی گمراهی رسول خدا ﷺ به ذکر مطالب کلی بسنده کردند. این در حالی بود که مقتضای

اظهار نظر، موجود و موانع بروز عقاید مفقود بود؛ چه اینکه اهل سنت با کنار رفتن آل بویه از صحنه سیاست، در بیان عقاید و نظریات خود، با مانع جدی روبه‌رو نبودند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که مراد از عصمت، ویژگی خاص پیامبران است که مطابق دیدگاه امامیه، تمامی دوران زندگی انبیاء را دربرمی‌گیرد و حیطة آن از سهو تا کبائر گسترده است (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۹۷)؛ تفضلی از سوی خدا برای حجت‌های او (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۸) و ملکه‌ای که با وجود آن، گناه از کسی صادر نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۶۹). البته این ملکه از نظر گروهی از اهل سنت، به معنای «قدرت نداشتن بر انجام معصیت» است که تنها شامل کبائر و محدود به زمان بلوغ، دوران رسالت یا منحصر به تلقی و ابلاغ وحی بوده (برای نمونه بنگرید به: قاری، ۱۴۲۸: ۹۹-۱۰۴)، قائل شدن آن برای اولیاءالله کفر تلقی می‌شود (قاضی ثناءالله، ۱۳۹۴: ۱۹)؛ تفاوتی گسترده در گستره و حدود با تعریف امامیه، و بسیار شبیه به آنچه در تعریف عصمت در فرهنگ آکسفورد مسیحی با واژگان کلیدی «عدم توانایی خطا» و «آموزش حقیقت و حیانی» آمده است (see: Cross & Livingstone, 1997: 837).

این را باید در نظر داشت که سه گسست تفسیری یادشده، نه تنها اختلافاتی گذرا، بلکه نمادی از شکاف‌های عمیق‌تر الهیاتی میان مذاهب اسلامی‌اند. مسئله محوری اینجاست که چرا این آیه - به‌رغم دلالت ظاهری روشن بر نفی ضلالت پیامبر اکرم ﷺ - به جای آنکه نقطه وفاق باشد، به عرصه بروز اختلافات تفسیری تبدیل شد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم عبور از توصیف صرف اختلافات و پرداختن به سه خلأ پژوهشی است: نخست، نبود مطالعه‌ای تطبیقی که ریشه‌های الهیاتی این اختلافات را در چهارچوبی نظام‌مند واکاوی کند؛ دوم، فقدان پژوهشی که نشان دهد چگونه تفسیر یک واژه (مانند «غوی») آینه تمام‌نمای باورهای کلامی مذاهب است - از تلقی شیعه درباره «امتناع ذاتی خطا» تا پذیرش «امکان خطای غیرعمدی» نزد اهل سنت؛ سوم، عدم تبیین پارادوکس سکوت مفسران درباره مسئله عصمت در آیاتی که به‌طور ذاتی مستلزم اثبات آن است؛ سکوتی که نه از باب تقیه (برای تفصیل در مباحث نظری بنگرید به: انصاری، ۱۴۱۲: ۳۷)

توجیه پذیر است و نه با فضای نسبتاً باز فکری عصر سلجوقیان و خوارزم شاهیان برای مفسران اهل سنت (ابن خلدون، ۱۳۸۹: ۸۴۰/۲) همخوانی دارد.

این پژوهش با هدف پرکردن همین سه خلأ دانشی و کشف منطق نهفته پشت اختلافات پیش می رود تا به پرسش هایی از این دست پاسخ دهد: تفسیر «غوی» چگونه بازتاب دهنده پیش فرض های کلامی مذاهب است؟ ریشه های تعارض در سبب نزول آیه چیست؟ چرا اصطلاح «عصمت» در تفاسیر این دوره غایب است؟

ذکر این نکته ضروری است که تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی در دو گام سامان یافته است: گام نخست، شامل گردآوری داده ها از ۲۱ منبع تفسیری فریقین^۱ و بررسی شأن نزول های متعارض با تمرکز بر منابع دست اول است. گام دوم، تحلیل سه سطحی این تفاسیر در سطوح واژگانی، الهیاتی و تاریخی است تا دلالت های «ضلل»، «غوی» و «صاحب» در این تفاسیر را بکاود، تأثیر باورهای مذهبی بر تفسیر آیه دوم سوره نجم را بیابد و زمینه های شکل گیری روایات سبب نزول را بررسی کند.

۳. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی های صورت گرفته، تاکنون مطالعه مستقلی درباره آیه دوم سوره نجم سامان نیافته است، اما پژوهش هایی در سه محور زیر به بررسی سوره نجم و به ویژه آیات ابتدایی آن پرداخته اند:

۱. این منابع عبارت اند از: أسئلة القرآن المجید، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، التأویلات النجمية في التفسیر الإشاري الصوفي، التیسیر في التفسیر، تفسیر ابن عربی، تفسیر جوامع الجامع، تفسیر الجیلانی، تفسیر القرآن العظیم، التفسیر الکبیر، تفسیر بصائر یمینی، رحمة من الرحمن في تفسیر و إشارات القرآن، رموز الكنوز في تفسیر الکتاب العزیز، شرح کتاب الفقه الاکبر للنعمان بن ثابت الکوفی، عرائس البیان في حقائق القرآن، الکشاف، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، نزهة الأعین النواظر في علم الوجوه و النظائر، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، زاد المسیر في علم التفسیر، کشف الاسرار و عده الابار، لطائف التفسیر.

۱. معناشناسی واژگان سوره نجم: موسوی کافی (۱۴۰۰) در پژوهش «مفهوم‌شناسی سدره المنتهی» با روشی تحلیلی-توصیفی، به بررسی اصل معنایی این اصطلاح و تحلیل روایات مرتبط پرداخته است. وی نشان داده که اختلافات مذاهب در تفسیر واژگان قرآنی، ریشه در پیش‌فرض‌های الهیاتی و نظام‌های معناشناختی متفاوت دارد. این مطالعه تأکید می‌کند که واژه‌هایی مانند «غوی» در سوره نجم، به دلیل بار معنایی چندلایه‌شان، می‌توانند آینه‌ای از باورهای کلامی مذاهب باشند.

۲. تحلیل انتقادی روایات سبب نزول: شریفی و همکاران (۱۳۹۵) در «تحلیل انتقادی روایات نزول ستاره بر خانه امام علی (علیه السلام)» با بررسی سندی و محتوایی این روایات، نتیجه گرفتند که بخشی از اختلافات تفسیری آیه دوم سوره نجم، ناشی از گفتمان‌سازی مذهبی در دوره‌های متأخر است. آن‌ها نشان دادند که روایت «ستاره و وصایت» در تفاسیر شیعی، بیش از آنکه مبتنی بر شواهد تاریخی باشد، محصول بازخوانی مفاهیم امامت در پرتو آیات قرآن است. همچنین تمسکی بیدگلی و موسوی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «فرود ستاره در خانه علی (علیه السلام): میان باورپذیری و ناباوری» به این نتیجه رسیدند که سکوت منابع اهل سنت درباره این روایت، نه ناشی از انکار، بلکه به دلیل انطباق نداشتن با چهارچوب کلامی آن‌ها در مسئله خلافت است. این مطالعه، شکاف در نقل روایات سبب نزول را به تفاوت‌های پارادایمی در مبانی امامت نسبت می‌دهد.

۳. سبک‌شناسی سوره نجم به عنوان چهارچوب تحلیل: مهتدی و رنجبر (۱۳۹۹) در «تحلیل سبک‌شناسی سوره نجم» با بررسی سه سطح آوایی، نحوی و بلاغی، اثبات کردند که ساختار این سوره به گونه‌ای طراحی شده که نفی هرگونه انحراف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را تقویت می‌کند.

بر اساس پیشینه یادشده، مقاله حاضر به دلیل طراحی مدلی تحلیلی که سه عنصر «اختلاف در معنای غوی»، «تضاد روایات سبب نزول» و «سکوت درباره عصمت» را نه به عنوان پدیده‌های جداگانه، بلکه به مثابه اجزاء به هم پیوسته یک سیستم الهیاتی بررسی می‌کند، از نوآوری روش‌شناختی برخوردار است.

۴. مفاهیم مهم

۱. پیش فهم های الهیاتی و تعارض معناشناختی: یکی از دلایل تعارضات معناشناختی میان انسان های هم روزگار، پیش فهم هایی است که هر یک از آنان از موضوعی واحد در ذهن خود دارند؛ اختلاف نظری طبیعی که ریشه در درونیات و اندوخته های ذهنی انسان ها دارد. چهارچوب این مسئله بر نظریه «ساختار پیشین فهم» بنیان گرفته است. بر پایه این نظریه، هر مفسر پیش از مواجهه با متن، متأثر از پیش زمینه های خویش است (see: Heidegger, 1962: 191)؛ پیش زمینه هایی که می توانند شامل دانش قبلی، تجربیات شخصی، ارزش ها و انتظارات فرد باشند.

به بیان دیگر، گسست های تفسیری می تواند معلول پیش داشت^۱، پیش نگرش^۲ و پیش برداشت^۳ مفسران باشد؛ علت هایی که در صورت مستند شدن شناخت به هریک، تبدیل به پیش فهم می شوند (بنگرید به: احمدی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶).

۲. مرجعیت متنی و گفتمان قدرت: یکی از دلایل اعتباریابی برخی نظریات یا برخی منابع تفسیری، همبستگی نظریه و منبع تفسیری با گفتمان غالب است؛ موضوعی که در نظریه «مرجعیت گفتمانی»^۴ بر روی آن تأکید شده است. مطابق این نظریه، اعتبار منابع تفسیری در گرو روابط قدرت در هر مکتب فکری است (see: Foucault, 1972: 49). بر این اساس هرچه قدرت هر مکتب، بیشتر باشد، رواج گفتمان و نظریات و مرجعیت منابع و متون مرتبط افزون تر است؛ موضوعی که سبب شد «پل میشل فوکو»^۵ (م ۱۹۸۴)، گفتمان را محل تلاقی دانش و قدرت توصیف کند (بنگرید به: برنز، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱).

۳. افق های تاریخی و غیاب گفتمان عصمت: یکی از دلایل غیاب برخی از

1. fore having.

2. fore sight.

3. fore griff.

4. Textual Authority.

5. Paul Michel Foucault.

گفتمان‌ها، محدود شدن نگاه‌ها به «افق تاریخی»^۱ است. نیچه معتقد است انسان‌ها تنها از دریچهٔ ویژهٔ ذهنی خود به پدیده‌ها می‌نگرند (نیچه، ۱۳۸۶: ۴۳)؛ افقی که هر موجود زنده‌ای تنها در حصار آن می‌تواند سالم و بارور باشد (Lammi, 1991: 9). هانس گئورگ گادامر^۲ (م ۲۰۰۲) نیز با نگاهی بازتر بر همین عقیده است. او البته نه به آن ایستایی تصور نیچه از افق تاریخی، بر این باور است که فهم مفسران در تعامل با سنت‌های عصرشان شکل می‌گیرد (Gadamer, 2004: 302). بر این پایه زمینهٔ صوفیانهٔ قرن هفتم هجری موجب شده است تا تفسیری «غوی» را نه یک مفهوم اخلاقی، بلکه تجربه‌ای وجودی تفسیر کند (بنگرید به: روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ۳/۳۵۵). غیاب صراحت در کاربرد اصطلاح «عصمت» - به رغم دلالت ذاتی آیه - را باید بیش از هر چیز ناشی از فضای گفتمانی پیچیده و ملاحظات کلامی - دفاعی خاص آن عصر دانست. در این دوره، مفسران تحت تأثیر هم‌زمان سنت‌های نقلی قوی و نیز جریان‌های نوظهور عقل‌گرا، اغلب اولویت را به پرهیز از مجادلات فرقه‌ای می‌دادند که این خود در گزینش الفاظ و مفاهیم آنان تأثیر مستقیم داشت.

این چهارچوب اثبات می‌کند که تفسیر قرآن در سده‌های میانی اسلام، فواتر از تحلیل لغوی، عرصهٔ تقابل گفتمان‌های الهیاتی بوده است. اختلاف در معناشناسی «غوی»، تعارض در سبب نزول، و غیاب گفتمان عصمت، همگی بازتابی از تعامل پیش‌فهم‌های مذهبی، مرجعیت‌های متنی، و افق‌های تاریخی خاص هر مکتب است.

۵. اهمیت و ضرورت پژوهش

درک علل واقعی اختلافات تفسیری و سکوت‌های معنادار مفسران در مواجهه با آیات حساسی؛ مانند آیهٔ ۲ سورهٔ نجم، مستلزم خروج از تحلیل‌های صرفاً متنی و ورود به عرصهٔ زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر دوره‌های تاریخی است. این

1. Historical Horizon.
2. Hans-Georg Gadamer.

پژوهش با تمرکز بر سده‌های ششم و هفتم هجری قمری از این جهت ضرورت می‌یابد که: روشن‌سازی رابطهٔ دیالکتیک قدرت و تفسیر را ممکن می‌سازد؛ علت‌یابی سکوت‌های پارادوکسیکال را با بررسی فضای رقابتی، محدودیت‌های غیرمستقیم یا استراتژی‌های پرهیز مذهبی ممکن می‌کند؛ و در نهایت الگویی روش‌شناختی ارائه می‌دهد برای واکاوی دیگر اختلافات تفسیری در تاریخ اسلام، با نشان دادن این مطلب که تفسیر همواره محصول تعامل متن، مفسر و زمینه‌های هویتی - سیاسی عصر اوست. این درک، برای گذار از تقلیل‌گرایی مذهبی در مطالعات قرآنی ضروری است.

۶. بحث

تحلیل فرامتنی آیهٔ دوم سورهٔ نجم نشان می‌دهد که اختلافات تفسیری به ظاهر پراکنده در سده‌های ششم و هفتم هجری، در حقیقت تجلی گسست‌های پارادایمیک^۱ در نظام‌های الهیاتی مذاهب اسلامی است؛ شکاف‌های بنیادین ناشی از تفاوت‌های فکری و جهان‌بینی که به تفسیرهای متفاوت از یک متن می‌انجامد (see: Hirsch, 1967: 8).

در گذار از مباحث نظری به نمونه‌ای عینی از دل تاریخ، حملهٔ مغول و سقوط بغداد (۶۵۶ ق) را می‌توان به مثابهٔ نقطهٔ عطفی بررسی کرد که گسست‌های پارادایمیک در تفسیر آیات قرآن را در سدهٔ هفتم هجری شتاب بخشید؛ برای نمونه، تأویل آیهٔ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (توبه/ ۴۰) که پیش‌تر در سنت تفسیری امثال طبری (م ۳۱۰ ق) تنها رویدادی تاریخی دربارهٔ غار ثور تلقی می‌شد (برای نمونه بنگرید به: طبری، ۱۴۲۲: ۱۱/۴۶۳)، در پرتو فاجعهٔ مغول معنایی وجودشناختی - اجتماعی یافت تا بدان جا که ابن‌کثیر (م ۷۷۴ ق) با تبدیل این آیه به سندی برای امیدبخشی جامعهٔ اسلامی بحران‌زده، نشان داد که چگونه فاجعه‌های تاریخی، مفسران را ناگزیر به گذار از پارادایم «تفسیر به مثابهٔ روایت» به پارادایم «تفسیر به مثابهٔ درمانگری اجتماعی» می‌کند (بنگرید به: ابن‌کثیر، ۱۴۲۴: ۳/۲۲۷).

1. Paradigm rifts.

در بازگشت به محور اصلی مقاله، باید گفت که یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که سه محور اختلاف معناشناختی «غوی»، تضاد روایات سبب نزول، و غیاب گفتمان عصمت، نه پدیده‌های تفسیری مستقل، بلکه حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از یک سیستم کلامی چندلایه‌اند که تحت تأثیر پیش‌فهم‌های مذهبی، مرجعیت‌های گفتمانی و افق‌های تاریخی خاص شکل گرفته‌اند. این بخش با تطبیق داده‌های استخراج یافته از مهم‌ترین منابع فریقین در دو سده یادشده با چهارچوب نظری تحقیق، به واکاوی منطق نهفته در پشت این اختلافات می‌پردازد.

۱-۶. تحلیل واژگانی: از هم‌سوایی در «ضَلَّ» و «صاحب» تا گسست در تفسیر «غَوَى»

بررسی تطبیقی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد در مواجهه با آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى»، مفسران در دو سطح واژگانی و الهیاتی رفتار متفاوتی داشته‌اند: درحالی که در تفسیر «ضَلَّ» و «صاحب» هم‌سوایی کم‌تنش دیده می‌شود، مواجهه با واژه «غوی» به گسستی تفسیری انجامیده است.

تمامی مفسران قرن ششم و هفتم هجری، مصداق «صاحبکم» را شخص پیامبر خدا ﷺ می‌دانند؛ به عنوان نمونه مؤلف التیسیر فی التفسیر با تأکید بر این معنا و پس از ذکر نام رسول الله، تصریح کرده است: «عَرَّفَهُمْ مَا لَمْ يَزَلْ مَعْرُوفًا بِهِ مِنَ الْأَمَانَةِ وَالسَّادَاتِ» (نسفی، ۱۴۴۰: ۹۹/۱۴)؛ یعنی خدا آنچه را که همواره به امانتداری و درستکاری شهرت داشت به آنان شناساند. همچنین مؤلف تفسیر القرآن العظیم که حدیثی مسلک است جمله «صاحبکم محمد» را نوشته (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۴۱۴/۷) و مؤلف تفسیر جوامع الجامع نیز این واژه را اشاره‌ای به رسول الله ﷺ می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۹۵/۴). چنین برداشت مشترکی در تفسیر ابن جوزی هم وجود دارد (بنگرید به: ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۸۴/۴). همچنین نیشابوری (م ۵۹۹ق)، «صاحبکم» را پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کند که به دلیل نسب مشترک، هم‌زبان و هم‌شهری بودن با قریشیان چنین موصوف شده است (نیشابوری، ۱۳۹۸: ۱۸۵۴/۳). البته فخررازی (م ۶۰۶ق) برای «صاحبکم» علاوه بر معنای

مصاحب، معنای سید و سرور را در نظر گرفته است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۳۴/۲۸). این اتفاق نظر حاکی از شفافیت دلالتی واژه «صاحبکم» است؛ واژه‌ای که در مطالعات دینی نوین، بیانگر کم بودن فاصله قدرت در دوران رسالت پیامبر خدا ﷺ و مشوقی برای امت در نزدیک دانستن خود به رسول الله ﷺ تلقی شده است (بنگرید به: طباطبایی ندوشن و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۶). منظور از فاصله قدرت^۱، میزان پذیرش خاص بودن رهبر توسط مردم و نامحدود بودن مواهب در اختیار وی است (Hofstede, 1991: 37-43).

دیگر نقطه اشتراک مفسران دو سده یادشده تفسیر واژه «ضَلَّ» است که آن را ناظر به انحراف غیر عمدی از مسیر حق تفسیر می‌کنند؛ چنان‌که مؤلف المحرر الوجیز با عبارت «الضَّلُّ أبدأً یكونُ من غیرِ قصدٍ» بر عنصر عدم قصد در گمراهی تأکید می‌ورزد (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۹۶/۵). مؤلف مجمع البیان نیز با تعبیر «مَا عَدَلَ عَنِ الْحَقِّ» شمول این نفی را به تمام عرصه‌های رسالت گسترش می‌دهد (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۱/۹). هم‌خوانی تعابیر نویسندۀ امامی مذهب مجمع البیان که واژه «ضَلَّ» را ناظر به «ضلالت ناشی از جهل» دانسته (همان‌جا) و مؤلف معتزلی الکشاف که آن را «انحراف ناخواسته» تفسیر کرده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۱۸)، نشان‌دهندۀ پذیرش معنای پایه‌ای واژه بدون بار کلامی سنگین است.

ذکر این نکته ضروری است که هم‌سویی تفاسیر ذیل دو واژه یادشده را می‌توان محصول دو عامل دانست: نخست قراین متنی قوی؛ نظیر سیاق آیه و آیات پسین (مانند توصیف وحیانی بودن سخنان پیامبر) که هرگونه برداشت متعارض از «ضَلَّ» و «صاحب» را ناممکن می‌سازد. عامل دوم، خنثی بودن کلامی این دو واژه است. به بیان دقیق‌تر واژه‌های «صاحب» و «ضَلَّ» به دلیل نداشتن ارتباط مستقیم با مفاهیم پربحثی مانند «عصمت» و «امامت»، کمتر در معرض پیش‌داوری مذهبی قرار گرفته‌اند و از این رو

1. power distance.

برداشت متعارضی از این دو واژه نشده است.

برداشت متعارض تفاسیر فریقین در دو سده ششم و هفتم، مربوط به واژه «غوی» است. این واژه به دلیل طیف معنایی گسترده از «خطای غیرعمد» گرفته تا «ضلالت اختیاری» و پیوند ذاتی با مسئله عصمت، به میدان تقابل پیش فهم‌های مذهبی بدل شده است؛ برای نمونه در تفسیر مجمع البیان به عنوان نماینده‌ای از قرائت امامیه از واژه «غوی»، بر نفی مطلق گمراهی تأکید شده (بنگرید به: طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۱/۹)، در حالی که در التیسیر فی التفسیر به عنوان نماینده‌ای از قرائت اشعری، مفهوم نفی سوءاختیار محوریت یافته است؛ رویکردی که وقوع خطای غیرعمدی از پیامبران را ناممکن نمی‌داند. او با تمایزگذاری زمانی می‌نویسد: «غَوَايَةَ بَعْدَ الْوَحْيِ أَشَدُّ قُبْحًا» (نسفی، ۱۴۴۰: ۹۹/۱۴)؛ جمله‌ای که نشان می‌دهد اشعریون، «ما غوی» را منحصر در زمان ارتباط وحیانی می‌دانستند.

در دیگر سو نویسنده عرائس البیان به نمایندگی از قرائت عرفانی سده‌های میانی، «ما غوی» را به نفی انحراف از مسیر شهود باطنی تفسیر کرده است (بنگرید به: روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ۳۵۵/۳)؛ برداشتی که محصول افق صوفیانه قرن هفتم - به عنوان نقطه اوج صوفی‌گری^۱ و دوران فعالیت پرخروش خانقاه و تکیه در سراسر ممالک اسلامی (برای تفصیل بنگرید به: ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۱-۲۵۲) - است؛ درست شبیه برداشت عبدالقادر گیلانی که «غوايه» را به معنای انصراف از سلوک در سبیل حق گرفته است (جیلانی، ۱۴۳۰: ۴۴۳/۵).

در تحلیل این گسست، بر اساس نظریه «ساختار پیشین فهم هایدگر» باید بر این نکته تأکید کرد که مفسران قرون ششم و هفتم تنها در مواجهه با واژگان چندلایه‌ای مانند

۱. برخی از صوفیان نامدار این عصر عبارت‌اند از: ابن عربی، مولوی، سهوردی، نجم‌الدین رازی، فخرالدین عراقی، بهاء‌الدین مولتانی، عزیرالدین نسفی، ابوالحسن شاذلی، فخرالدین عراقی و معین‌الدین چشتی.

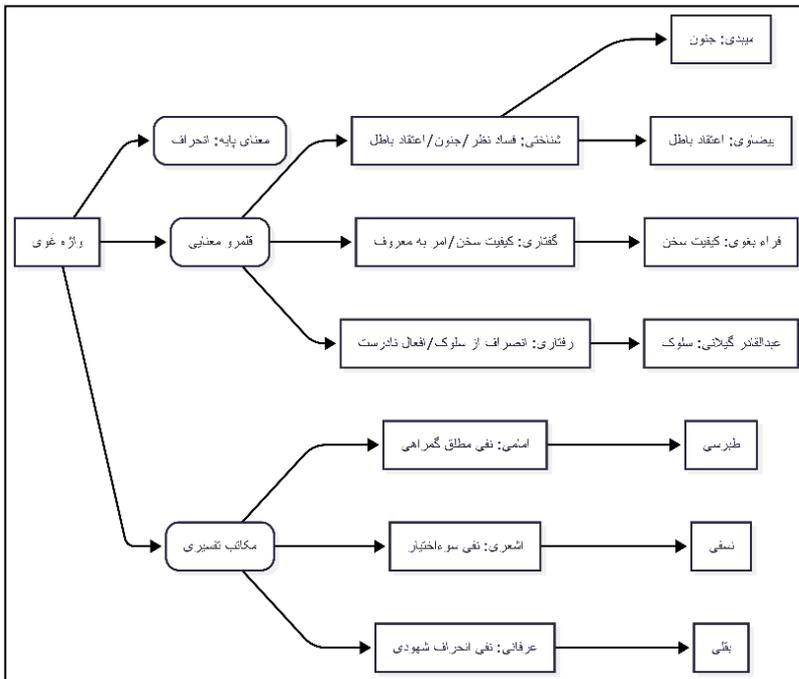
«غوی»، پیش فرض‌های کلامی خود را به متن تحمیل می‌کنند؛ امری که در واژگان فاقد بار کلامی سنگین کمتر رخ می‌دهد.

این نکته را نیز باید افزود که علاوه بر گستردگی در معنای «غوی»، تنوع در دسته‌بندی قلمرو معنایی نیز به این گسست تفسیری دامن زده است. بیشتر مفسران، «غویة» را مقوله‌ای ذهنی و مرتبط با شناخت و در قلمرو ادراک و فهم دانسته‌اند. به عقیده درواجکی (م ۵۱۹ ق)، منظور از «غوی» فساد نظر است (درواجکی، ۱۳۹۸: ۲۷۵۳/۴)؛ اما رشیدالدین میبدی این واژه را قرین با جنون انگاشته است (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۵۸/۳). همچنین مؤلف التیسیر فی التفسیر «غوی» را خروج از مسیر رشد پس از دریافت وحی قلمداد کرده (نسفی، ۱۴۴۰: ۹۹/۱۴) تا حدودی شبیه به برداشت مؤلف رموز الکنوز (بنگرید به: رسعی، ۱۴۲۹: ۴۶۳/۷) و نیز مؤلف الکشاف، که آن را نقیض رشد دانسته‌اند (زمخشری، ۴۰۷: ۴۱۸/۴). همچنین قاضی بیضاوی (م ۶۸۵ ق) «غویة» را به معنای اعتقاد باطل داشتن گرفته است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۵۷/۵). این تنوع برداشت‌ها تا جایی می‌رسد که ابن عربی حیرت و سرگردانی را معادل «غوی» نوشته است (ابن عربی، ۱۴۱۰: ۲۰۶/۴). البته این را باید افزود که سخاوی «ما غوی» را منحصر به مسئله دریافت وحی دانسته است (سخاوی، ۱۴۳۰: ۳۹۷/۲).

دسته دیگری چون فراء بغوی (م ۵۱۰ ق) - که اهل تسنن او را در تفسیر، امام شمرده‌اند (زرقانی، ۱۳۶۲: ۳۰/۱؛ ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۲۵/۱) - با توجه به آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم/۳) «غوی» را نه متعلق به ادراک پیامبر اکرم ﷺ، بلکه متعلق به گفتار و کیفیت سخن گفتن آن حضرت دانسته‌اند (فراء بغوی، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۴). مؤلف التأویلات النجمیة (م ۶۱۸ ق) با همین نگرش، واژه یادشده را به معنای «آنچه شما را بدان امر می‌کند»، تفسیر کرده است (نجم‌الدین کبری، ۲۰۰۹: ۳۸/۶).

دسته‌بندی سوم مربوط به تفاسیری است که واژه یادشده را مربوط به حوزه رفتار دانسته‌اند؛ به عنوان نمونه عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ ق) با نگاهی عرفانی، «غویة» را به معنای انصراف از سلوک در سیل حق گرفته است (گیلانی، ۱۴۳۰: ۴۴۳/۵)، چنان‌که

زین الدین رازی (م ۶۶۶ ق) نیز «غوی» را مرتبط با حوزه افعال دانسته و نوشته است: «لا غوی فی فعله» (زین الدین رازی، ۱۴۲۳: ۳۰۶)؛ یعنی پیامبر در رفتار دچار اغوا نشد. این تقابل سه‌گانه در تعیین قلمرو معنایی واژه (شناختی، گفتاری، رفتاری)، علاوه بر بازتاب پیش‌فهم‌های مذهبی متفاوت، نشان‌دهنده اختلاف بنیادین در مبانی هرمنوتیکی مفسران درباره نسبت زبان با واقعیت نبوت‌ارزیابی می‌شود. شکل زیر نمایانگر این اختلافات است:



شکل ۱: ابعاد اختلاف تفسیری درباره واژه غوی / منبع: طراحی پژوهشگر بر اساس یافته‌های تحقیق

۲-۶. سبب نزول متعارض: روایت‌سازی در چنبره گفتمان قدرت

پدیده اختلاف در تعیین سبب نزول آیه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» (نجم/۱)، فراتر از یک اختلاف تفسیری ساده، نمونه‌ای بارز از تأثیرپذیری روایت‌های دینی از گفتمان‌های کلامی و سیاسی حاکم بر جوامع اسلامی است. بررسی دو روایت اصلی و متعارض، همراه

با موضع ویژه احمد بن محمد رازی نشان می‌دهد که چگونه تفسیر یک واقعه قرآنی می‌تواند به عرصه‌ای برای بازتولید مشروعیت یا تقابل گفتمانی تبدیل شود.

الف) روایت «ستاره و وصایت»، بازنمایی گفتمان امامت در تفاسیر امامی: برخی از مفسران امامی در سده‌های مختلف با تکیه بر منابع حدیثی مورد اعتماد خود (برای نمونه: ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۶۵)، سبب نزول آیه مورد بحث را در پیوندی ناگسستنی با آیه اول سوره نجم و در مقام بیان وصایت امام علی علیه السلام می‌دانند (برای نمونه بنگرید به: کوفی، ۱۴۱۰: ۴۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۸۴/۵). در قلب این روایت، واقعه‌ای قرار دارد که طی آن ستاره‌ای در خانه امام علی علیه السلام فرود آمد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به این نشانه آسمانی، مقام وصایت ایشان را اعلام فرمود.

این روایت که با هدف تأکید بر استمرار رهبری الهی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، بلافاصله در زمان نزول آیه با واکنش مخالفان مواجه گردید. منافقان با طعنه گفتند: «محبت پیامبر به پسرعمویش [علی] او را وادار به این سخن کرد!» (شیبانی، ۱۴۱۹: ۸۹/۵). مؤلف تفسیر نهج البیان در قرن هفتم، با نقل این قول مخالفان، دو کار انجام می‌دهد: اولاً، روایت خود را به عنوان سبب نزول آیه تثبیت می‌کند. ثانیاً، واکنش تاریخی مخالفان امامت را - که بخشی از گفتمان حاکم عصر نزول بود - ضبط می‌کند. بدین ترتیب، او از این آیه برای نشان دادن مشروعیت الهی امامت امیرمؤمنان علیه السلام استفاده می‌کند.

طبیعی است که مفسران امامی سده‌های ششم و هفتم نیز در ادامه راه برخی از قدما (برای نمونه بنگرید به: کوفی، ۱۴۱۰: ۴۴۹)، چنین روایتی را نقل کنند. آنان با اصرار بر پیوند آیات اول و دوم سوره نجم و تفسیر آن بر محور وصایت، در واقع به چالش گفتمان حاکم خلافت که مشروعیت الهی امامت بلافصل علی علیه السلام را انکار می‌کرد، پاسخ می‌دادند و متن قرآنی را به سندی جاودان در اثبات حقانیت مکتب اهل بیت علیهم السلام تبدیل می‌نمودند. ذکر این نکته ضروری است که در منابع تفسیری متقدم امامی، برای آیات آغازین سوره نجم، مصادیق و روایت‌های گوناگونی نقل شده است؛ برای نمونه، در تفسیر

منسوب به علی بن ابراهیم قمی، آیات این سوره مرتبط با واقعه معراج تفسیر شده است (قمی، ۱۴۰۴: ۳۳۴/۲). همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی، ذیل آیه «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ» با عبارت «أُقْسِمُ بِقُبُضِ مُحَمَّدٍ إِذَا قُبِضَ»، به رویداد ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۰/۸). این تکرر در گزارش‌ها، ناشی از تعدد مصادیق آیه در گفتمان روایی اهل بیت علیهم السلام و تنوع کارکردهای تاریخی - کلامی آن است، نه ناسازگاری ذاتی میان آن‌ها.

به بیان دیگر، هر یک از این روایات به بُعدی خاص از معنای آیه اشاره می‌کنند: روایت افول ستاره (که در منابعی مانند امالی صدوق و تفسیر فرات کوفی آمده) با هدف مشروعیت بخشی به امامت بلافصل امام علی علیه السلام در فضای چالش‌های کلامی سده‌های نخست نقل شده است؛ روایت معراج بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دریافت و ابلاغ وحی تأکید می‌کند و روایت حاوی عبارت «أُقْسِمُ بِقُبُضِ مُحَمَّدٍ إِذَا قُبِضَ» استمرار رهبری الهی را از طریق وصایت و امامت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که هدایت و رهبری جامعه پس از درگذشت آن حضرت قطع نشد و خداوند این مسئولیت را به جانشینان معصوم ایشان (یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام) سپرد. از این رو مفسران امامی با رویکرد «الْجَمْعُ مَهْمَا أَمَكَّنَ أَوْلَىٰ مِنَ الطَّرْحِ» (برای تفصیل در مباحث نظری بنگرید به: انصاری، ۱۴۱۹: ۱۹/۴)، این وجوه روایی را در یک چهارچوب منظومه‌ای واحد تحلیل کرده‌اند.

ب) روایت تکذیب معراج؛ تثبیت گفتمان خلافت در تفاسیر اهل سنت: در مقابل، مفسرانی برجسته از اهل سنت، سبب نزول آیه را در بستر کاملاً متفاوتی قرار می‌دهند: تکذیب معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط مشرکان مکه و تصدیق فوری ابوبکر. در این روایت، که به رویدادی پیش‌تر (معراج) مرتبط است، آیه «وَالنَّجْمُ» پاسخی الهی به انکار مشرکان و ابهام‌افکنی‌های آنان درباره معراج قلمداد می‌شود. در این رابطه رشیدالدین میبدی در نوبت ثالثه تفسیر خود، این دیدگاه را نمایندگی کرده و مدعی شده است که سبب نزول، تکذیب معراج توسط ابوجهل و تصدیق ابوبکر بود (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۷۷-۳۷۸). تمرکز

این روایت بر تصدیق ابوبکر که به عقیده میبیدی سبب شد وی به «صدیق» ملقب شود و تقابل او با ابوجهل - که نماد شرک بوده و در برخی از منابع، خواندن وی به «ابوالحکم» گناهی بزرگ برشمرده شده (see: Guillaume, 1955: 74) -، به وضوح در خدمت تقویت مشروعیت خلیفگان و جایگاه صحابه در گفتمان سنی قرار دارد؛ چه اینکه آیه را از دلالت بر امامت مستقیم پس از پیامبر اکرم ﷺ تهی کرده و آن را به حادثه‌ای در تقابل کلی تر اسلام و شرک پیوند می‌زند.

ج) احمد بن محمد رازی و نقل بی طرفانه؛ رویکرد انتقادی در میانه گفتمان‌های متعارض: موضع احمد بن محمد رازی، مفسر بزرگ سنی (م ۶۳۱ق) در این میان، قابل تأمل و نشان دهنده لایه‌ای دیگر از تعامل با روایت‌های رقیب است. وی در تفسیر خود، با وجود تعلق به گفتمان سنی، روایت شیعه را از ابن مغزلی در مورد انقضای ستاره در خانه علی ع نقل می‌کند: «... أَنَّ الْكَوْكَبَ انْقَضَ فِي دَارِ عَلِيٍّ» (رازی، ۱۴۳۴: ۲۶۷). با این حال، نکته کلیدی تأیید نکردن محتوای این روایت توسط وی است. این اقدام رازی، که مبتنی بر روش‌شناسی نقادانه اوست، نشان می‌دهد که او حداقل به وجود این روایت در منابع واقف است و آن را نادیده نمی‌گیرد. با این حال، سکوت یا تصدیق نکردن او، خود گویای نپذیرفتن این روایت در چهارچوب گفتمانی است که رازی به آن تعلق دارد. این موضع، امکان تعامل بین‌گفتمانی را هرچند محدود نشان می‌دهد، اما در عین حال مرزهای گفتمانی را نیز آشکار می‌سازد.

برآمده از این بخش باید بیان کرد که تعارض آشکار در تعیین سبب نزول این آیه، تنها یک اختلاف تاریخی نیست، بلکه بازتابی از جنگ روایت‌ها^۱ در میدان گفتمان قدرت است (see: Somers, 1994: 623). هر یک از دو مکتب اصلی اسلام (امامی و سنی)، با انتخاب و تثبیت یک روایت خاص به عنوان سبب نزول، در پی تحقق دو هدف مهم هستند: نخست مشروعیت بخشی به هسته مرکزی باورهای خود (امامت بلافصل

1. War of Narratives.

علی علیه السلام در شیعه / خلافت ابوبکر و جایگاه ویژه صحابه در سنی). به حاشیه راندن روایت رقیب از حافظه جمعی و تفسیر رسمی، دومین هدفی است که مفسران هر دو مذهب به دنبال تحقق آن بودند؛ روایت شیعه، آیه را به ادامه رهبری الهی گره می‌زند، در حالی که روایت سنی، آن را به تصدیق صحابه‌ای خاص در مواجهه با شرک مرتبط می‌سازد. منظور از حافظه جمعی، خاطرات و تفکرات مشترک است که گروه‌های اجتماعی، از طریق فرایندهای جمعی، آن‌ها را ایجاد و حفظ می‌کنند (هالباکس، ۱۴۰۳: ۳۵).

مواجهه احمد بن محمد رازی نیز، هرچند متعادل‌تر، نهایتاً در چهارچوب گفتمان سنی باقی می‌ماند. این تقابل، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه تفسیر قرآن می‌تواند عرصه‌ای برای بازتولید روایت‌های هویتی و مشروعیت‌ساز جوامع مذهبی باشد و چگونه گفتمان‌های قدرت، سهمی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به حافظه دینی و فهم متون مقدس ایفا می‌کنند.

۳-۶. سکوت درباره عصمت: پیامد محدودیت‌های افق تاریخی

برخلاف رویکردهای کلامی متأخر که به تدوین نظام‌مند نظریه عصمت انبیاء پرداخته‌اند، مواجهه مهم مفسران متقدم اهل سنت^۱ با آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم/۲)، فاقد بحث صریح و انتزاعی درباره مفهوم «عصمت» است؛ مفهومی که به عنوان یک پدیده دینی چندسطحی قابل بررسی است (برای تفصیل در مباحث نظری بنگرید به: پاکتچی، ۱۳۹۷: ۴۴۹).

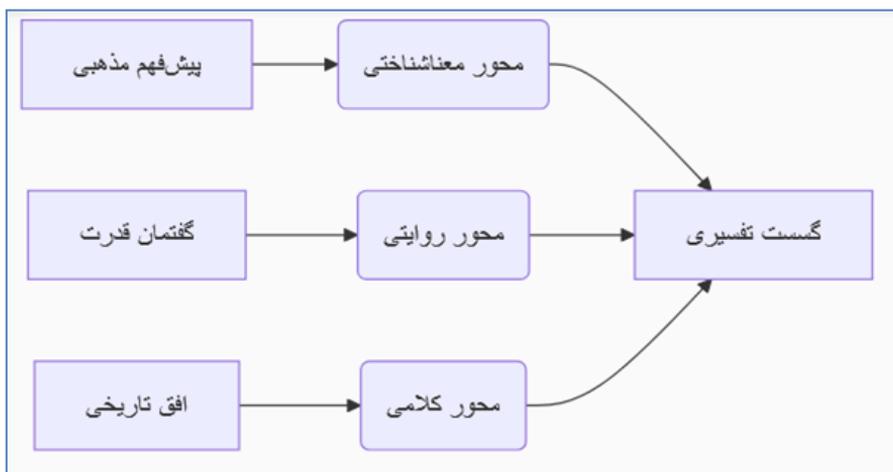
۱. ذکر این نکته ضروری است که منظور از عصمت با توجه به سیاق بحث، «عصمة الانبياء» است؛ چه اینکه اهل سنت قائل به عصمت ائمه علیهم السلام نیستند؛ نکته‌ای که در تفسیر *روض الجنان* نیز آشکار است: «کس به عصمت ائمه نگفت و اثبات معصومی نکرد جز امامیان» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۲۸۸)؛ مقوله‌ای که مؤلف تفسیر *جوامع الجامع* ذیل عبارت «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (فاتحة الكتاب/۷) آن را نعمت مطلقه الهی می‌نامد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۰/۱).

این سکوت نظری، نه ناشی از بی‌اعتقادی به مصونیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بلکه بازتاب‌دهندهٔ اولویتِ گفتمانِ دفاعی - تاریخی حاکم بر تفسیر، برگفتمان کلامی - تئوریک در سده‌های میانی است. در آن زمانه، تمرکز اصلی مفسران بر پاسخ‌گویی به اتهامات عینی و ملموس مخالفان بود. عباراتی مانند «ضَلَّ» و «غَوَى» در آیه، مستقیماً پاسخی الهی به همین اتهامات محسوب می‌شد. رشیدالدین میبدی در کشف الاسرار، این رویکرد دفاعی مبتنی بر تسلی خاطر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به زیبایی بیان می‌کند: «یا محمد، اگر مکّیان نسبتِ ضلالت و غوایت با تو می‌کنند تو دل به تنگ میاور، باک مدار، تو آن بین که مالوح مدح و ثنای تو به قلم لطف قدم می‌نویسیم. چون ایشان تختهٔ هجر تو خوانند تو سورهٔ مدح و ثنای ما آغاز کن» (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۵۴/۹). این بیان میبدی، به عنوان یک «ردّ تاریخی» (برای تفصیل در مباحث نظری بنگرید به: پاکتچی، ۱۳۹۷: ۴۷-۴۸) گویای کارکرد اصلی آیه در آن مقطع است: نه طرح مسئله‌ای کلامی مانند عصمت، بلکه حمایت الهی از پیامبر در برابر حملات مخالفان و آرامش‌بخشی به ایشان. بر این اساس، اولویت دادن به پاسخ‌گویی به دشمنان زمانه، نیاز به ورود به بحث‌های نظری مانند عصمت را تحت الشعاع خود قرار می‌داد.

برای مفسران متقدم، عبارت صریح و قاطع «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» به خودی خود، حکمتی الهی و دلالتی بی‌نیاز از تفسیر پیچیده داشت. این جمله را گواهی قطعی بر پاکی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از هرگونه انحراف یا خطا می‌دانستند، بی‌آنکه ضرورتی برای تعریف مفاهیم «ضلال» و «غوا» در چهارچوب نظریه‌ای به نام «عصمت» ببینند. زمخشری در الکشاف، به عنوان نماد برجسته تفسیر ادبی - کلامی معتزلی، با صراحت و بدون ذکر واژهٔ «عصمت»، به همین دلالت بسنده می‌کند: «نَفَى اللهُ تَعَالَى عَن نَبِيِّهِ هَذَا يَنَ الْحَالِينَ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۱۱۷). این نگاه، نشان‌دهندهٔ اکتفا به ظاهر نصّ قرآنی به عنوان سند الهی ردّ اتهام است. در افق فکری این مفسران، نفی صریح ضلالت و گمراهی توسط خداوند، حجّتی تمام و بی‌چون و چرا بود که نیاز به بسط نظری بعد کلامی آن را مرتفع می‌کرد. از این رو پیچیدگی‌های بحث عصمت (مانند حدود آن، اقسام آن، یا رابطهٔ آن با

اختیار) اساساً در کانون توجه تفسیری آنان قرار نگرفته بود. از سوی دیگر، بررسیهای تاریخی نشان دهنده این است که به رغم تنوع فکری، مدارس فقهی - کلامی مختلف، چهارچوبها و پروتکل های فکری خاص خود را داشتند و این چهارچوبها جهت گیری تفسیری آنان را محدود می کرد، به گونه ای که ورود به برخی مباحث را ضروری نمی دیدند (Makdisi, 1981: 125).

در گذار از یافته ها به جمع بندی باید گفت که سه محور اختلاف معناشناختی، تعارض روایات سبب نزول، و غیاب گفتمان عصمت، نه پدیده هایی مستقل، بلکه حلقه های به هم پیوسته یک سیستم کلامی چندلایه اند. برای نمایش نظام مند این ارتباطات، شکل زیر طراحی شده است؛ شکلی که تأثیر متقابل عوامل زیرساختی (افق تاریخی، مرجعیت های مذهبی و گفتمان های قدرت) را بر شکل گیری گسست های تفسیری در سده های ششم و هفتم هجری آشکار می سازد.



شکل ۲: نظام چندلایه ی اختلافات تفسیری آیه ۲ سوره نجم

منبع شکل: طراحی پژوهشگر بر اساس یافته های تحقیق

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی تفسیر آیه دوم سوره نجم در سده‌های ششم و هفتم هجری قمری، پرده‌ای از پیچیدگی‌های فهم متون دینی در بستر تاریخ اندیشه اسلامی را می‌گشاید. این آیه که ظاهراً با صراحتی بی‌بدیل هرگونه انحراف و گمراهی را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نفی می‌کند، به جای آنکه به نقطه اجماعی در میان مذاهب بدل شود، خود به عرصه‌ای برای بروز شکاف‌های عمیق الهیاتی و کلامی تبدیل گردید. این وضعیت پارادوکسیکال، پرسش‌های بنیادینی را درباره ماهیت تفسیر قرآن و عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری قرائت‌های مذهبی مطرح می‌کند.

آنچه در این پژوهش به عنوان سه گسست تفسیری (معناشناسی «غوی»، تضاد روایات سبب نزول و سکوت درباره عصمت) برجسته گردید، در حقیقت نمایانگر لایه‌های پنهان‌تر تعامل سنت‌های فکری با متن مقدس است. این اختلافات را نمی‌توان تنها به عنوان تفاوت‌های سطحی در برداشت‌های لفظی یا نقل‌های تاریخی تقلیل داد، بلکه باید آن‌ها را نشانه‌هایی از نظام‌های معنا ساز و مشروعیت‌بخشی دانست که هر مذهب در مواجهه با قرآن توسعه داده است. هر یک از این گسست‌ها، همچون پنجره‌ای است به جهان بینی خاصی که پیش‌فرض‌ها، اولویت‌ها و محدودیت‌های خود را بر فرایند فهم متن تحمیل می‌کند.

تحلیل این سه محور به روشنی نشان می‌دهد که تفسیر قرآن در دوره مورد بحث، فراتر از یک فعالیت علمی محض، در تاروپود بافتارهای تاریخی، سیاسی و کلامی تنیده بوده است. انتخاب یک معنا برای واژه‌ای چندلایه؛ مانند «غوی»، گزینش یک روایت خاص به عنوان سبب نزول، یا حتی تصمیم به سکوت درباره مفهومی کلیدی؛ مانند عصمت، همگی تحت تأثیر نیروهای فرامتنی قدرتمندی شکل گرفته‌اند؛ پیش‌فهم‌های کلامی ریشه‌دار که مانند فیلتر، دلالت‌های متن را گزینش می‌کردند؛ روابط پیچیده دانش و قدرت که به برخی روایت‌ها مشروعیت می‌بخشید و برخی دیگر را به حاشیه می‌راند؛ و افق‌های تاریخی محدودکننده‌ای که پرسش‌های قابل طرح و مفاهیم قابل به‌کارگیری را

تعیین می نمودند.

در نهایت، این پژوهش حکایت از آن دارد که فهم متن مقدس، به ویژه در آیاتی که به ظاهر شفاف و بی ابهام می نمایند، همواره پروژه ای پیچیده و چند بُعدی است. آیه ﴿مَا صَلَّى صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ نه فقط نفی کننده ضلالت پیامبر اکرم ﷺ، که آینه ای تمام نما از چالش های همیشگی بشر در مواجهه با متون وحیانی است: تلاش برای کشف مراد الهی در میان هزارتوی پیش فرض های ذهنی، منافع گفتمانی و محدودیت های تاریخی. این مطالعه بر ضرورت نگاهی سیستمی و زمینه مند به تاریخ تفسیر تأکید می کند؛ نگاهی که اختلافات ظاهری را نه به عنوان انحراف، بلکه به مثابه داده هایی ارزشمند برای فهم پویایی ها و تنش های درونی سنت های تفسیری اسلام می نگرد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن بطوطه، ابو عبدالله، رحلة ابن بطوطه (تُحْفَةُ النُّظَّارِ فِي غَرَائِبِ الْأَمْصَارِ وَ عَجَائِبِ الْأَسْفَارِ)، أكاديمية المملكة المغربية، رباط، ۱۴۱۷ ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق مهدی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، نزهة الأعين النواظر فی علم الوجوه والنظائر، تحقیق محمد عبدالکریم راضی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن عربی، محمد بن علی، فصوص الحکم، تحقیق ابوالعلاء عقیفی، الزهراء، قم، ۱۳۸۰ ش.
۷. ابن عربی، محمد بن علی، رحمة من الرحمن فی تفسیر وإشارات القرآن، تحقیق محمود محمود غراب، بی نا، بی جا، ۱۴۱۰ ق.
۸. ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی رباب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة والنهایة*، دارهجر للطباعة والنشر، قاهره، ۱۴۲۴ق.
۱۲. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹ش.
۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۱ش.
۱۴. احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن*، مرکز، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *التقیه*، فارس حسون، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فوائد الاصول*، إعداد: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، مجموع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. برنز، اریک، *میشل فوکو*، ترجمه بابک احمدی، نشر ماهی، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۹. پاکتچی، احمد، *مجموعه درس گفتارهایی درباره روش شناسی تاریخ*، تنظیم و ویرایش صالح زارعی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۹۷ش.
۲۰. تمسکی بیدگلی، علی و سید محسن موسوی، «فرود ستاره در خانه علی علیه السلام»، *امامت پژوهی*، شماره ۱۹، ۱۳۹۵ش.
۲۱. جیلانی، عبدالقادر، *تفسیر الجیلانی*، تحقیق محمدفاضل جیلانی، مرکز الجیلانی للبحوث العلمیه، استانبول، ۱۴۳۰ق.
۲۲. درواجکی، احمد بن حسن، *لطائف التفسیر*، تصحیح و تحقیق سعیده کمائی فرد، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۸ش.
۲۳. رازی، احمد بن محمد، *ما نزل من القرآن فی علم بن ابی طالب علیه السلام*، تحقیق حسنین موسوی مفرم، العتبة العباسیة المقدسه، کربلاء، ۱۴۳۴ق.
۲۴. رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۵. رسعنی، عبدالرزاق بن رزق الله، *رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق عبدالملک بن دهیش، مکتبه الاسدی، مکه، ۱۴۲۹ق.
۲۶. روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر، *عرائس البیان فی حقائق القرآن*، تحقیق احمد فرید، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۸م.
۲۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ق.

۲۸. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف*، تحقیق مصطفی حسین احمد، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۹. زین الدین رازی، محمد بن ابی بکر، *أسئلة القرآن المجید وأجوبتها من غرائب آی التنزیل*، تصحیح نجیب ماجدی، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۳۰. ذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۶ق.
۳۱. سخاوی، علی بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق موسی علی موسی مسعود، دارالنشر للجامعات، قاهره، ۱۴۳۰ق.
۳۲. شریفی، علی و همکاران، «تحلیل انتقادی روایات نزول ستاره»، *مطالعات فهم حدیث*، شماره ۴، ۱۳۹۵ش.
۳۳. شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تحقیق حسین درگاهی، الهادی، قم، ۱۴۱۹ق.
۳۴. طباطبایی ندوشن، سید روح الله، یحیی میرحسینی و کمال صحرائی اردکانی، «تحلیل رفتار مدیریتی امام علی علیه السلام بر پایه «فاصله قدرت»»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۴، ۱۴۰۱ش.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تحقیق سید فضل الله طباطبایی یزدی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تصحیح ابوالقاسم گرگی، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۲ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، مرکز البحوث و الدراسات العربیة و الاسلامیة، قاهره، ۱۴۲۲ق.
۳۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، *تلخیص المحصل*، تحقیق عبدالله نورانی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳۹. فراء بغوی، حسین بن مسعود، *تفسیر البغوی*، تحقیق عبدالرزاق مهدی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
۴۱. قاری، علی بن سلطان محمد، *شرح کتاب الفقه الاکبر للنعمان بن ثابت الکوفی*، تحقیق علی محمد دندل، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۸ق.
۴۲. قاضی ثناء الله مظهری (پانی پتی)، *ارشاد الطالبین*، تعلیق و تخریج محمد سلیم آزاد، نشر خواجه عبدالله انصاری، تربت جام، ۱۳۹۴ش.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.

۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.
۴۶. مصباح یزدی، محمد تقی، *آموزش عقائد*، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۹۲ش.
۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۲ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، *اعتقاد ما؛ شرح فشرده‌ای از عقاید شیعه*، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۷۶ش.
۴۹. موسوی کافی، اباذر، «مفهوم شناسی سدره المنتهی»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۱۶، ۱۴۰۰ش.
۵۰. مهتدی، حسین و زهرا رنجبر، «تحلیل سبک شناسی سوره نجم»، *مطالعات سبک شناختی قرآن کریم*، شماره ۴، ۱۳۹۹ش.
۵۱. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عده الابرار*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.
۵۲. نجم الدین کبری، احمد بن عمر، *التأویلات النجمیه فی التفسیر الإشاری الصوفی*، تحقیق احمد فرید مزیدی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۹م.
۵۳. نسفی، عمر بن محمد، *التیسیر فی التفسیر*، تحقیق ماهر ادیب حبوش، داراللباب للدراسات و تحقیق التراث، استانبول، ۱۴۴۰ق.
۵۴. نیچه، فردریش، *اراده قدرت*، ترجمه مجید شریف، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۶ش.
۵۵. نیشابوری، محمد بن محمود، *تفسیر بصائر یمینی*، تحقیق علی رواقی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۸ش.
۵۶. هالبواکس، موریس، *جامعه شناسی حافظه جمعی*، ترجمه زهرا سادات روح الامین، نیستان هنر، تهران، ۱۴۰۳ش.

57. Cross, F. L. and Livingstone, E. A., "infallibility" in *The Oxford Dictionary of the Christian Church*, Oxford University Press, Oxford, ۱۹۹۷.
58. Foucault, Michel, *The Archaeology of Knowledge*, Routledge, ۱۹۷۲.
59. Gadamer, Hans-Georg, *Truth and Method*, Translated by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. 2nd revised edition, Continuum, London, 2004.
60. Guzman, Gregory G, "Were the barbarians a negative or positive factor in ancient and medieval history?", *The historian* 50, 568-70, 1988.
61. Guillaume, Alfred, *The Life of Muhammad: A Translation of ibn Ishāq's Sīrat Rasūl Allāh*, Oxford University Press, Oxford, ۱۹۵۵.
62. Heidegger, Martin, *Being and Time*, Translator: John Macquarrie and Edward Robinson, Harper Collins, ۱۹۶۲.
63. Hirsch, Eric Donald, *Validity in Interpretation*, Yale University Press, New Haven 1967.

64. Hofstede, Geert, *Cultures and Organizations: Software of the Mind*, McGraw-Hill Book Company, London, ۱۹۹۱.
65. Lammi, Walter, Hans- Georg Gadamer's "correction" of Heidegger, *Journal of the History of Ideas* Vol. ۵۲, No. ۳, University of Pennsylvania Press, ۱۹۹۱.
66. Makdisi, G. (1981). *The rise of colleges: Institutions of learning in Islam and the West*. Edinburgh University Press.
67. Somers, M. R. "The Narrative Constitution of Identity: A Relational and Network Approach", *Theory and Society*, 23(5), pp. 605–649, 1994.